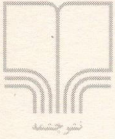


- جهان نو -

# لوران گوده فریادها

ترجمه‌ی حسین سلیمانی نژاد



کتابخانه ملی و اسنادخانه ایران

کتابخانه

کتابخانه

کتابخانه

کتابخانه

کتابخانه

کتابخانه

کتابخانه

کتابخانه

کتابخانه

کتابخانه

کتابخانه ملی و اسنادخانه ایران

کتابخانه ملی و اسنادخانه ایران

کتابخانه ملی و اسنادخانه ایران

کتابخانه ملی و اسنادخانه ایران

کتابخانه ملی و اسنادخانه ایران

کتابخانه ملی و اسنادخانه ایران

کتابخانه ملی و اسنادخانه ایران

کتابخانه ملی و اسنادخانه ایران

کتابخانه ملی و اسنادخانه ایران

کتابخانه ملی و اسنادخانه ایران

کتابخانه ملی و اسنادخانه ایران

کتابخانه ملی و اسنادخانه ایران

کتابخانه ملی و اسنادخانه ایران

کتابخانه ملی و اسنادخانه ایران

کتابخانه ملی و اسنادخانه ایران

کتابخانه ملی و اسنادخانه ایران

کتابخانه ملی و اسنادخانه ایران

## تحویل پست نیروهای قدیمی

### ژول<sup>۱</sup>

راه می‌روم. راه را می‌شناسم. این‌جا کشورم است. راه می‌روم. بی‌آن‌که سرم را بلند کنم. بی‌آن‌که نگاهم به کسانی بیفتد که از کنارم رد می‌شوند. به کسی چیزی نمی‌گویم. اگر صدایم کنند جواب نمی‌دهم. دیگر نگران سوت کشیدن گوش‌هایم نیستم. برطرف خواهد شد. باید راه رفت. سربه‌زیر. راه را بلدم. بی‌آن‌که کسی را هل بدهم، راهم را باز می‌کنم. یک شیخ. شبیحی که هرگز خسته نمی‌شود. سوت گوش‌هایم. بله. درست مثل لحظه‌ی بعد از شلیک. اما بلندتر. کرکننده. برگه‌ی آبی کوچک ته جیبم است. اجازه‌ی مرخصی. کر شده‌ام، اما جایم را به کس دیگری می‌دهم. خداحافظ ماریوس<sup>۲</sup>. برگه‌ی آبی را که برایم آوردند، گرفتم طرفش. خجالت می‌کشیدم. نمی‌توانستم خودم به او خبر بدهم که دارم می‌روم و او قرار است بماند.

---

1. Jules

2. Marius